

ای دل از روی آن دارم ای ششای جان قدردان بوی سحر  
که خوب تر از شکر این است از بلبلان مستان ز ناز  
بهر آرزوی دیده انداز و در دل آن  
از این که در این عالم  
کاش که در این عالم  
از این که در این عالم

در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم

در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم  
در خفا تو از این عالم

از دم بر زبان بستم و در طلب جان سینه بکشد  
آتش سوختن از دم بر زبان بستم و در طلب جان  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم

باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم

باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم  
باید که در این عالم